

## مطالعه‌ای موردی در روش‌شناسی پژوهش و اساسی

### به‌عنوان یک پژوهش کیفی

bsaeid92@yahoo.com

سعید بهادری / دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

سیفاله فضل‌الهی قمشی / استادیار و دکترای تخصص برنامه‌ریزی درسی گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

fazlollahigh@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۳ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

### چکیده

مفهوم «و‌اسازی» یکی از مفاهیم اساسی فلسفه علم و معرفت‌شناسی معاصر و رویکردی نوین در عرصه روش‌های کیفی است که کاربردهای فراوانی در علوم گوناگون دارد و می‌توان آن را به‌عنوان روشی کیفی برای بررسی پدیده‌ها و مفاهیم مختلف به کار گرفت. معمولاً و‌اسازی را نقد ساختار‌شکنا یا شالوده‌شکنا متون فلسفی به حساب می‌آورند و در ترجمه‌های فارسی این اصطلاح، «دریدا» نیز دیده می‌شود. این‌گونه دریافت، با اینکه بخشی از حقیقت را بیان می‌کند، اما از بیان بخش مهم‌تر حقیقت غافل است. و‌اسازی، ضمن به‌کارگیری انتقاد بنیادین در خوانش متن‌ها و بررسی پدیده‌های گوناگون، روابط ناعادلانه و سلسله‌مراتبی میان مفاهیم و پدیده‌ها را نشان می‌دهد و زمینه‌ای برای ارتباط دوسویه و عادلانه‌تر را فراهم می‌کند. با توجه به رویکرد علوم انسانی - اجتماعی به روش‌های کیفی پژوهش و نیز جایگاه ویژه روش کیفی و‌اسازی، در این مقاله، ابتدا تعریف و سپس پیشینه روش و‌اسازی، اهداف و‌اسازی و تبیین جایگاه آن در میان سایر روش‌های تحقیق، و نقد روش و‌اسازی بیان و در ادامه، این ادعا مطرح می‌شود که و‌اسازی تنها دارای وجه منفی نیست و وجه ایجابی قدرتمندی نیز در آن وجود دارد. در نهایت به این نتیجه خواهیم رسید که عمل و‌اسازی، نظریه‌ای مربوط به متون و بی‌ارتباط با واقعیت بیرونی نیست، بلکه رویکردی استراتژیک به پژوهش دارد. دانش و‌اسازانه رویکرد عملی ما به پژوهش و استراتژی پژوهش‌های کیفی را تغییر می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: دریدا، و‌اسازی، پژوهش کیفی، انتقاد.

## مقدمه

واسازی (Deconstruction) نظریه و رهیافتی عملی در خصوص خوانش متن است. این رهیافت، این تصور را که نظام زبان، زمینه‌هایی را فراهم می‌کند که برای ایجاد انسجام یا وحدت در متن ادبی یا یافتن معنای نهایی و قطعی مناسب آن را مورد تردید قرار می‌دهد و آن را واژگون می‌سازد. «شالوده‌شکنی» رهاورد آثار ژاک دریدا می‌باشد و عبارت است از: پرسش، جست‌وجوی نهادها و بنیادها. شالوده‌شکنی که در آغاز در پهنه ادبیات مطرح شد، تا سال‌ها نیز در همین زمینه و در محدوده نهادهای دانشگاهی باقی ماند و امروزه به‌نحوی روزافزون به سایر حوزه‌های تفکر و گفتار اجتماعی نیز تعمیم یافته است (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۳۸۵). اگر بتوان برای ژاک دریدا فلسفه یا تفکری قائل شد، این فلسفه یا تفکر که در آثار پرتعداد وی شکل گرفته، هویت خود را از خلال خوانش دریدا از متون کلاسیک و مدرن فلسفی به دست آورده است. به ندرت پیش می‌آید که دریدا در باب مسئله‌ای بدون توجه به متون نوشته‌شده حول آن مسئله، سخن بگوید. به همین دلیل، او کاملاً یک فیلسوف قاره‌ای محسوب می‌شود و در میان فلاسفه تحلیلی، مخالفان و منتقدان زیادی دارد. او معمولاً به‌واسطه متون فلسفی با مسائل فلسفی مواجه می‌شود و به همین دلیل فرایندهای خواندن و نوشتن متن برای او بسیار اهمیت دارند. بنابراین دریدا یک متفکر متنی است. معروف است که او می‌گوید: جهان یک متن است؛ هیچ چیز بیرون از متن نیست (هارلند، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳).

ژاک دریدا پدیدآورنده فلسفه واسازی است. نظریه‌های وی در فلسفه پست‌مدرن و نقد ادبی تأثیر فراوانی گذاشت. واسازی که وجه دیگر نقد متافیزیک است، می‌خواهد با «وراق کردن» ساختارها، در حقیقت «کشف حجاب» کند و در این مسیر، خاستگاه و نقش مرکز مقتدر، مسلط و متعالی را در ساختارمندی خود ساختار آشکار سازد. از این‌رو، واسازی دریدایی یا ساختارشکنی، مفهوم منفی نابود کردن و خراب کردن را با خود حمل نمی‌کند. این اصطلاح، در ادبیات، معماری و هنرهای تجسمی کاربرد زیادی دارد. واسازی در واقع نظریه درباره «معنای متون» است. درباره هیچ چیزی که نشانه‌ای در یک متن باشد نمی‌توان گفت که «این است» یا «آن است». معنای هر نشانه، واژه یا عنصر فقط در یک متن یا ساختار معلوم می‌شود. واسازی صرفاً نظریه درباره معنا نیست، بلکه واسازی دنبال نفی سلطه است و ادعای معناداری درباره نظریه دریدا، شکلی از بسط و هژمونی است که متن آن را تحقق می‌بخشد. به عبارت دریدایی، تلاش وی، در برانداختن دوگانه‌هایی همچون صدق / کذب است. این برداشت باعث می‌شود که «واسازی» از نظریه در باب معنا فراتر رود و در گستره اجتماعی - سیاسی کاربرد یابد. واسازی تلاشی برای برانداختن هر ادعایی است که سعی می‌کند با ادعای حقیقت و یگانگی، خود را مشروع و توجیه نماید (کاپوتو، ۱۹۹۷، ص ۴۱). می‌توان سهل‌گیرانه نتیجه گرفت که او به آنچه به واسطه متون به ما رسیده و آنچه در حکم متن خود را در پیرامون ما پراکنده ساخته است، توجه نشان می‌دهد. همچنان می‌توان سهل‌گیرانه نتیجه گرفت که او بیش از طبیعت، به فرهنگ و تاریخ علاقه‌مند است. از نظر دریدا، ما نمی‌توانیم بدون وساطت فرهنگ و تاریخ به طبیعت بنگریم و بنابراین، مسائل فلسفی نمی‌توانند مستقل از متن فرهنگ و تاریخ باشند. دریدا

در مواجهه با متون یا به عبارت بهتر و ساده‌تر، خواندن و تفسیر متون، شیوه‌ای نوپدید آورد. همین شیوه، نحوه مواجهه با جهان و تفسیر آن را نیز تعیین می‌کند. نزد او، جهان متن است. دریدا/تصوری گسترده از متن ارائه می‌کند. فهم و تجربه متن نیاز به دانش تفسیری دارد. بنابراین هر آنچه دریدا/ درباره متون نوشتاری می‌گوید، به جهان به‌منزله متن نیز تعمیم پیدا می‌کند. از نظر او، تجربه هر چیزی در جهان باید از طریق فرایندی شبیه خواندن به دست آید. بنابراین در قلمرو تجربه بشری، چیزی همچون طبیعت محض وجود ندارد. تجربه بشری طبیعت زمانی رخ می‌دهد که طبیعت معنایی داشته باشد و این معنا با دیدن یا لمس کردن به دست نمی‌آید، بلکه با خواندن به دست می‌آید. آنچه در تقلیل تجربه به مشاهده روی می‌دهد، تقلیل وجه فرهنگی انسان است (پاکتچی، ۱۳۸۶، ص ۵۹). دریدا/ متون کلاسیک و مدرن را با دقت و حوصله فراوان می‌خواند؛ عناصر و مفاهیم کلیدی و غیر کلیدی آنها را بررسی می‌کند و به‌جای اینکه به آنچه نویسنده قصد داشته است بگوید توجه کند، به آنچه واقعاً می‌گوید، توجه می‌کند. او بدین ترتیب نشان می‌دهد که این متون در بیان قصد نویسنده چندان کامیاب نیستند. در واقع، نویسنده در خلال نوشته‌اش چیزی را لو داده است؛ چیزی که - همان‌طور که دریدا/ نشان می‌دهد - شکافی در خودآگاهی قصدی نویسنده است. در واقع از نظر دریدا/، فرایند خواندن و درک کردن یک متن که همواره شفاف و خنثا تلقی شده و به‌هیچ‌وجه خنثا نیست. عمل خواندن و درک کردن متون که همواره خود را بدیهی و شفاف نشان می‌دهند، محل نازدودنی‌ترین رسوب‌های متافیزیکی است. بنابراین، خوانش متون به روش سنتی نمی‌تواند چیز تازه‌ای درباره آنها بگوید و دریدا/ می‌خواهد این شیوه خواندن را تغییر دهد (برادلی، ۲۰۰۸، ص ۴). و اسازی یک تقابل، یعنی نشان دادن اینکه این تقابل، طبیعی و اجتناب‌ناپذیر نیست، بلکه سازه‌ای است ساخته گفتمان‌های متکی بر آن تقابل. اگر «رویکرد» را روش نزدیک شدن به متن بدانید، «رویکرد و اسازی» دارای پارادوکسی درونی است؛ چراکه «روش» مستلزم پیش فرض وجود ابزاری فرازبانی برای تحلیل پدیده‌های زبانی (یعنی متن) است؛ اما نظریه «و اسازی» قائل به وجود هیچ موجودی در خارج از زبان نیست (یزدانجو، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲).

دیوید بوژه معتقد است که و اسازی پیشاروایت در عمل است هرگونه حکایتی طرد می‌شود. هر حکایتی نظرگاه، جهان‌بینی یا ایدئولوژی متمرکز را در میان بدیل‌ها مشروعیت می‌بخشد. و اسازی، هم پدیده است و هم تحلیل پدیده؛ پدیده است چون و اسازی حکایت، تماماً فرایندهای سازنده و اسازنده‌ای است که در پیرامون ما فراوان رخ می‌دهد، تحلیل است؛ چراکه قصد دارد آن را نمایان سازد. وی و اسازی را همچون معرفت‌شناسی پساساختارگرایان می‌بیند که متضمن شیوه‌هایی از خوانش و راهبرد برای ردگیری ایدئولوژی سازمان‌دهنده حکایت است و خلاصه، جهان‌سازی‌هایی است که در متن به وقوع می‌پیوندد. بدین ترتیب، در آورده بوژه از و اسازی، و اسازی شدن (پدیده بازسازی) و و اسازی کردن (تحلیل با روش و اسازانه)، دو فرایند همزمان‌اند که در کنار هم به پیش می‌روند. در نتیجه، و اسازی در کار بوژه به‌صورت نوعی روش تحلیل انتقادی پسامدرن درمی‌آید که می‌توان با آن نشان داد که در پس انواع حکایت‌سازی‌ها کدام ایدئولوژی، جهان‌بینی و روابط سلطه نهفته است. از این‌رو، بوژه در عمل از تعبیر دریدایی

واسازی فراتر می‌رود و خود نیز به این امر اذعان دارد: واسازی بدل می‌شود به نوعی روش تحلیل انتقادی، و دیگر صرفاً پدیده یا نوعی معرفت‌شناسی نیست. روش واسازانه‌ای که بویژه معرفی می‌کند، برای مطالعه و تحقیق در حوزه ارتباطات و سازمان‌ها، به‌ویژه در مطالعه انواع حکایت‌سازی‌ها می‌تواند به‌خوبی به کار بسته شود (بوژه، ۱۳۹۰، ص ۷۹).

ظهور و نشر اندیشه واسازی دریدایی با جهت‌گیری‌ها و رویکردهای خاص خود در رویارویی با شناخت در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی، از جمله علوم تربیتی، از طریق سنت‌های فرهنگی و زبانی، روش‌شناسی‌های متعدد و گوناگونی را پیش پای پژوهشگران حوزه‌های یادشده قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که ظاهراً نوعی آشفتگی روش‌شناختی را به دنبال داشته است؛ تصمیم‌گیری برای کاربرد روشی خاص یا ترکیبی از روش‌های مختلف در زمینه پژوهش، عموماً بر مقاصد و اهداف و اقتضانات فنی در زمینه پدیده‌هایی مبتنی است که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. اینها نیز به مفروضات فلسفی پژوهشگران وابسته است. پژوهش‌های کیفی روی طیف وسیعی از منابع روش‌شناختی و نظری، شامل فلسفه و رشته‌های علوم اجتماعی ترسیم می‌شود و روش‌های خاص و شیوه‌های مناسب ماهیت مشخص دانش و نظریه‌های تربیتی را دربر می‌گیرد یا ممکن است تولید روش‌های جدید پژوهشی، مرکز توجه پژوهش تربیتی باشد. علاوه بر این، ظهور و بروز اندیشه‌ها، افکار و مکاتب فلسفی در دوره‌های مختلف تاریخی، فرصت‌ها، چالش‌ها و زمینه‌هایی را برای فلاسفه و اندیشمندان حوزه‌های مختلف علمی، از جمله علوم تربیتی، و به‌طور خاص در مورد اهداف این مقاله، حوزه پژوهش‌های تربیتی فراهم می‌سازد. به بیان دیگر، مفروض فلسفی پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و تربیتی تحت تأثیر چرخش‌های پارادایم‌های فکری و فلسفی است که بالطبع در انتخاب روش‌های پژوهشی و نتایج کار آنان دخیل خواهد بود. لذا در پژوهش حاضر به معرفی روش پژوهش واسازی، تاریخ پیدایش، مبانی روش واسازی، مراحل پژوهش واسازی، وجه تمایز این روش با سایر روش‌های پژوهش و در انتها به نقد روش پژوهش واسازی خواهیم پرداخت. از این‌رو، هدف این مقاله این است که از رهگذر تأملی دقیق‌تر و عمیق‌تر در وجوه مختلف نظری واسازی، تصویری شفاف‌تر و گویاتر، از مواضع روش‌شناختی این شیوه پژوهشی در حوزه پژوهش‌های کیفی به‌مثابه علوم انسانی به‌دست دهد.

## ۱. واژه‌شناسی پژوهش واسازی

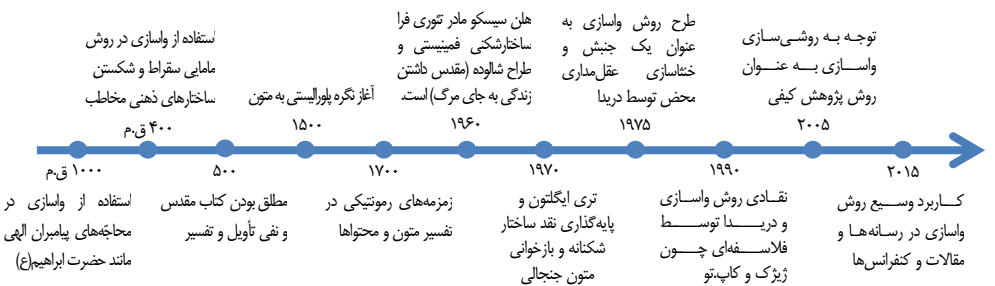
ریشه‌شناسی واژه «واسازی» یا ساخت‌شکنی بیانگر آن است که درید/ این واژه را از متفکران هم‌عصر خود به عاریت گرفته است. درید/ می‌نویسد که واژه واسازی را از هایدگر به عاریت گرفته و آن را از واژه «تخریب» (Destruction) استخراج کرده بود. این واژه در زبان فارسی به واژگانی همچون واسازی، ساختارشکنی، شالوده‌شکنی و بن‌فکنی ترجمه شده است. واسازی معادل فارسی واژه فرانسوی «Deconstruction» و به‌معنای دوری، فاصله گرفتن و جدایی است و زمانی که به کلمه اصلی افزوده گردد، مفهوم جدیدی حاصل می‌شود که خلاف مضمون کلمه اصلی را خواهد رساند. از نظر ریشه‌شناختی، به معنای ساختن در جهت عکس

است؛ یعنی «پیاپی کردن» یک ساختمان، گسستن عناصر و اجزای بهم‌پیوسته آن، جدا کردن قطعات یک ساختار منسجم و واحد از یکدیگر. اما از آنجاکه واژه «ساختار» (Structure) در کلماتی مانند ساختارگرایی به کار رفته بود، استفاده از واژه ساختارشنکی به‌عنوان معادل فارسی این اصطلاح سریعاً منسوخ شد. این اصطلاح در زبان فارسی به «شالوده‌شکنی» و «وارونه‌سازی» نیز ترجمه شده و به کار رفته است (مصلح و خانقاه، ۱۳۹۰). اسازی را می‌توان همچون اصطلاحی چترماند به کار بست که تحت آن، تغییرات بسیار مهم در روایت‌شناسی را می‌توان توصیف کرد، به‌ویژه تغییراتی که از تحلیل علمی محض فاصله گرفته‌اند؛ تحلیل‌هایی که پیش از آنکه نقدهای پس‌ساختارگرایانه بر مطالعات ادبی تأثیر نهند، به کار گرفته می‌شدند (کوری، ۱۹۹۸، ص ۳). اسازی به‌معنای ساخت‌گشایی، نوعی از خوانش متن است که در آن کوشیده می‌شود پیش‌فرض‌های داخل یک متن کشف شود (فرهادپور، ۱۳۸۹، ص ۴۵). همچنین اسازی راهبردی تحلیلی است که به نحوی نظام‌مند شیوه‌های گوناگون تفسیر یک متن را آشکار می‌سازد و قادر است مفروضات ایدئولوژیک را برملا سازد؛ به‌نحوی که به‌ویژه علایق سرکوب‌شده اعضای گروه‌های محروم‌شده از قدرت و حاشیه‌ای را در نظر گیرد (مارتین، ۲۰۰۷، ص ۳۴۰).

## ۲. تاریخچه پیدایش و روند تکامل روش اسازی

از نظر دریدا، دوگانگی‌ها و دوقطبی‌ها همیشه وجود داشته‌اند؛ مثل دوگانگی علت و معلول، زن و مرد، و مکتوب و شفاهی که اینها اساس تفکر بشرند. در فلسفه‌های مختلف، این دوگانگی‌ها شالوده تفکر را تشکیل می‌دهند و هر فلسفه یکی از این دوگانگی‌ها را پذیرفته است. دوگانگی‌ها وجود دارند، اما دریدا می‌گوید: بشر باید به مقامی برسد که از این دوگانگی‌ها آزاد شود.

شکل ۱: تلخیصی از پیوستار تاریخی روش پژوهش و اسازی (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۳۸۹)



## ۳. رویکرد و روش پژوهش و اسازی

«اسازی» دریدا در واقع تلاشی برای نقد عقل‌محوری یا سخن‌محوری و متافزیک حضور در فلسفه غرب است. در مورد اسازی باید گفت که این روش را به‌سختی می‌توان به‌منزله «روش پژوهش» به‌معنای معمول این کلمه در

نظر گرفت و خود دریدا/ مخاطبانش را از این برحذر داشته که واسازی را همچون روش فلسفی در نظر بگیرند و آن را در کنار سایر روش‌ها قرار دهند و از آن استفاده کنند. در واقع دریدا/ بر آن است که واسازی همچون امری ضروری در جریان تفکر اتفاق می‌افتد و حتی به زبان فرارونده اظهار می‌کند که واسازی، شرط امکان مفهوم‌پردازی و اندیشیدن است؛ اما با همه تأکیدی که دریدا/ در مورد خودجوش بودن واسازی دارد، نمی‌توان انکار کرد که واسازی، به‌نحوی که وی خود در آثارش به آن پرداخته، متضمن مداخلهٔ فعال در مواجهه با یک متن یا به کارگیری خطمشی مشخصی است (باقری، ۱۳۸۹، ص ۷۶). در واقع واسازی روشی برای تحلیل انتقادی است که به‌طور ویژه قابل به‌کارگیری در متون ادبی، هنری و معماری است. واسازی را گاهی به جای روش، نوعی تحلیل به‌شمار می‌آورند که از متن معناداری می‌کند تا امکانات درونی متن را برملا سازد؛ ولی به‌معنای حذف معنای هم نیست، بلکه حضور معنای را برای آنکه یک مطلب متن کاملی باشد، لازم به‌شمار می‌آورند. برخی واضعان و مروجان روش واسازی، همچون دریدا/، معتقدند که واسازی یک روش نیست و نمی‌تواند به یک وضعیت تبدیل شود. این مفهوم بر معنای کلمات استوار است که دریدا/ «پخشیدن» می‌نامد. پخشیدن، محدود به «چندمعنایی» محض نمی‌شود. واسازی تأکید بر تفاوت‌هاست. قصد دریدا/ در اینجا مقابله با مفهوم حضور به‌منزلهٔ ثبات و قرار است (همان، ص ۹۷). هرچند در نظر گرفتن مراحل مشخص، پی‌درپی و متمایز برای واسازی دریدا/ بسیار دشوار بوده و ممکن است به این مغالطه بینجامد که واسازی را در حد یک روش تقلیل دهیم، اما می‌توان با تسامح، فعالیت‌های زیر را برای واسازی او ترسیم نمود: ابتدا یک متن، یک مفهوم یا رخداد اجتماعی مشخص می‌شود، سپس قطب‌های تضاد در آن مورد بازشناسی قرار می‌گیرند. رابطهٔ تضاد میان قطب‌ها، خشونت‌بار و قهرآمیز است و سبب برقراری سلسله‌مراتب میان آن دو قطب می‌شود. در مرحله بعد، باید به جست‌وجوی آرایش قطب‌ها پرداخت. قطب‌های تضاد مرز قاطع و روشنی ندارند، بلکه همواره بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. سپس متن در زمینه قرار داده می‌شود. استقرار یک متن در زمینهٔ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن، مانع از آن خواهد شد که متن، مطلق و محور باشد، بلکه وابستگی آن به عوامل زمینه‌ای آشکار خواهد شد. وارونه کردن قطب‌های تضاد، مرحله بعدی است، به‌طوری که قطب غالب، اقتدار خود را از دست می‌دهد و مفهوم‌پردازی جدید صورت می‌گیرد؛ یعنی قطب مغلوب پس از آنکه در موضع غالب قرار گرفت، تحت مفهومی جدید آشکار می‌شود (دریدا، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸).

#### ۴. تمایز روش واسازی با سایر روش‌های پژوهش کیفی

روش واسازی یکی از روش‌های متناظر با رویکرد کیفی و از روش‌های پژوهش فلسفهٔ تعلیم و تربیت است. تمایز اصلی روش پژوهش «واسازی» با سایر روش‌ها با سه رویکرد خود را نشان می‌دهد که عبارت‌اند از: اولاً درک عمیق از حوزهٔ مورد مطالعه به‌جای توصیف یا بررسی کمی و کیفی معمول؛ ثانیاً نفی حقیقت و تقدیس تردید در شرایط پیش‌روی مورد پژوهش؛

ثالثاً جرئت و جسارت نقادی؛ تا جایی که این روش در نقد لجام‌گسیخته به بی‌قیدوبندی متهم است. روش پژوهش و اسازی با روحیه تفکر انتقادی آمیخته است و از تمامی چارچوب‌های مرسوم پژوهش‌های کیفی یک سر و گردن بالاتر است و جرئت و جسارت آن در ایجاد شکاف یا خراشی عمیق در مسلمات و مقبولات یافته‌ها و ارائه تحلیل نوین و گاهی چندبعدی و پیش‌بینی‌ناپذیر از موضوع است. اسازی را نباید عمل نسخ یا تخریب تصور کرد بلکه به معنای تجزیه و تحلیل ساختارهای رسوب‌کرده‌ای است که عنصر کلامی و اندیشه ما را می‌سازند و این ساختارها در زبان، فرهنگ و هنر و در هر چیزی که ما را به تاریخ، فلسفه و غیره وابسته می‌کنند وجود دارند (خنifer و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۳۹۱).

#### مراحل پژوهش



شکل ۲: مراحل انجام پژوهش و اسازی (خنifer و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۳۹۲)

#### ۵. اهداف پژوهش و اسازی

اهداف در اسازی کاملاً کیفی و تحلیلی بیان می‌شوند و سؤالات نیز براساس نوع متن و رویکرد پژوهشگر نگاشته می‌شوند. هدف اصلی اسازی خنثا کردن عقل‌مداری یا حاکمیت عقل است و تدوین اهداف، ناظر بر این مسئله است که

معنا در ذات متن نیست و واژگان حامل معنا یا بارور معنا نیستند و واژگان تنها به واژگان دیگر اشاره دارند. برای مثال:  
 هدف: بررسی و تحلیل عمیق میزان انسجام متن در پردازش ادعای خویش.  
 سؤال: متن بررسی شده از لحاظ شکاف میان آنچه می‌گوید و آنچه ناگفته می‌گذارد چه وضعیتی دارد؟ (کاپوتو، ۱۹۹۷، ص ۹۰).

## ۶. استراتژی واسازی

کار دریدا/ مانند هایدگر «تخریب» (Destruction) متافیزیک است. هایدگر این کار را با خوانش متون و کنکاش در ساختار این متون انجام می‌دهد. هدف، نشان دادن تعلق متافیزیکی این متون و افشای عدم انسجام درونی آنهاست؛ اما قصد دریدا/ از این کار چیست؟ آیا دریدا/ می‌خواهد مانند هایدگر راهی به بیرون از متافیزیک بیابد؟ آیا او سعی دارد متنی تولید کند که از این تعلق متافیزیکی و عدم انسجام بری باشد؟ به هیچ وجه. خواهیم دید که قصد دریدا/ یک تغییر استراتژی است. تغییر استراتژی در مواجهه با متون و جهان. دریدا/ بارها تأکید کرده که راهی برای خروج از تاریخ متافیزیک وجود ندارد. او در مقاله «ساختار نشانه و بازی در گفتمان علوم انسانی» در کتاب *نوشتار و تفاوت* می‌گوید: «اقدام به متزلزل ساختن متافیزیکی، بی‌مدد مفاهیم متافیزیکی بی‌معناست. ما هیچ زبانی - هیچ نحو و قاموسی - نداریم که با این تاریخ بیگانه باشند. لذا مبرا بودن از متافیزیک، ناممکن است و نقد یا تخریب متافیزیک نیز صرفاً با ابزار مفاهیم متافیزیکی امکان‌پذیر است» (یزدانجو، ۱۳۸۱، ص ۱۹). بنابراین، دریدا/ در پی تخریب متافیزیک از موضعی بیرونی نیست. به همین دلیل، او واژه آلمانی «Destruction» یا تخریب هایدگر را تغییر می‌دهد و از واژه فرانسوی «Deconstruction» که در اینجا آن را به «واسازی» ترجمه می‌کنیم، استفاده می‌کند. معروف است که دریدا/ متون و ساختارها را واسازی می‌کند و تفکر فلسفی او را «واسازی متافیزیک حضور» می‌داند؛ اما همان‌طور که دیدیم، این واسازی با معنای سنتی تخریب، تفاوتی ظریف و مهم دارد. دریدا/ می‌گوید: «حرکات واسازی ساختارها را از بیرون تخریب نمی‌کنند... عمل واسازی که ضرورتاً از درون کار می‌کند و همه منابع استراتژیک و اقتصادی واژگونی را از ساختارهای قدیمی وام می‌گیرد»، همواره به شیوه خاص طعمه کار خودش می‌شود (مصلح و خانقاه، ۱۳۹۰). او همچنین در مقاله «زور قانون» می‌گوید که واسازی در هنگام واسازی دیگری، خود را نیز واسازی می‌کند. بدین ترتیب، امکان واسازی، یک امکان‌ناپذیری است: «مسئله من در باب امکان‌پذیری واسازی و امکان‌پذیری ناممکنش است» (فرهادپور، ۱۳۸۹، ص ۳۰۳). او در پانویس، در توضیح این عبارت می‌گوید: «حادثترین واسازی هرگز ادعای امکان‌پذیری نداشته است. معتقدم که واسازی با تأکید بر اینکه ناممکن است، چیزی را از دست نمی‌دهد... برای عمل واسازانه، امکان‌پذیری خطر به حساب می‌آید؛ خطر تبدیل شدن به مجموعه قابل دسترس از فرایندها، روش‌ها و نگرش‌های قاعده‌مند». بنابراین مفاهیمی که دریدا/ به کار می‌گیرد و متنی که تولید می‌کند، به همان تاریخ تعلق دارند. دریدا/ این تعلق تاریخی را «استراتژی» می‌نامد. این است معنای دقیق استراتژی واسازی (مصلح و خانقاه، ۱۳۹۰).



## ۷. بدفهمی‌های واسازی

مفهوم واسازی *ژاک دریدا* در بیشتر موارد مورد بدفهمی قرار گرفته و اکثراً در درک درست آن ناکام بوده‌اند. معمولاً واسازی را نقد ساختارشکنانه یا شالوده‌شکنانه متون فلسفی به حساب می‌آورند و این امر در ترجمه‌های فارسی این اصطلاح *دریدا* نیز دیده می‌شود. *ژاک دریدا* چهار بدفهمی اساسی در مورد واسازی را این‌گونه رفع می‌کند:

۱. آیا واسازی یک روش است؟ *دریدا* معتقد است که واسازی، یک فلسفه یا یک روش یا یک مرحله دوره‌بندی‌کننده یا یک لحظه نیست، بلکه واسازی رخ می‌دهد. واسازی چونان آتروپی است که تماماً گرداگرد ما هست. در مطالعات سازمان، به تعبیر *دریدا*، تاریخی از مفاهیم وجود دارد که تغییر شکل یافته‌اند، واسازی و نقد شده‌اند و ارتقا یافته‌اند. همین امر در مورد سازمان‌ها نیز صادق است: مفاهیم، نظریه‌ها، پارادایم‌ها، و روایت‌ها واسازی شده‌اند. تغییر شکل‌ها، وازسازی و اصلاح، بخشی از فرایند سازمان‌دهنده جاری‌اند. واسازی همچون یک راهبرد، نه یک روش خرد، قدرت فرایند متنی را ردگیری می‌کند؛ جنبه‌های متمرکزکننده و آشکارکننده‌اش را برملا می‌سازد و جنبه‌های کمتر مشهود را آشکارتر می‌کند.

۲. آیا واسازی مساوی تخریب است؟ *دریدا* معتقد است که واسازی «سلبی و منفی» نیست. واسازی چیزی است که روی می‌دهد و دال بر این نیست که ایجاد / ساختن رخ نمی‌دهد. به محض اینکه دریابید واسازی چیزی سلبی و منفی نیست، دیگر نمی‌توانید آن را فقط رودرروی بازسازی قرار دهید. چگونه می‌توان چیزی را بدون واسازی بازسازی کرد.

۳. آیا واسازی نسبی‌گرایی افراطی است؟ منتقدانی هستند که معتقدند تنها باید یک حقیقت وجود داشته باشد و اینکه بپذیریم همه حقایق برابر یا نسبی‌اند، معنا ندارد. آنچه چنین بحثی از آن غفلت می‌کند، جنبه‌های زمینه‌ای و موقعیتی شبکه‌های گفتمانی در میان نگاه‌دارندگان است. *دریدا* چنین پاسخ می‌دهد: نسبی‌گرایی آموزشی است که تاریخ خودش را دارد که در آن فقط نظرگاه‌هایی وجود دارند که واجد هیچ ضرورت مطلق یا هیچ ارجاعی به امور مطلق نیستند.

۴. آیا متن، بیرونی هم دارد؟ *دریدا* اغلب به سبب گفتن اینکه چیزی بیرون از متن وجود ندارد، مورد انتقاد قرار گرفته است؛ حرکتی که انگار وجود پرندگان، درختان خواهد بود. اما او چه گفته است؟ «بیرون متنی وجود ندارد»، شعار اغلب بد فهمیده‌شده *دریدا* است و مطابق است با سخن کوری که «به معنای این نیست که هیچ چیز بیرون از متن - آن‌طور که اغلب مفسران از آن استنباط می‌کنند - وجود ندارد. دقیق‌تر این است: بیرون متنی وجود ندارد» (کوری، ۱۳۸۹، ص ۴۵).

آنچه موجب سردرگمی شده، این است که *دریدا* به‌طور ضمنی می‌گوید که بیرون از متن، متن‌های دیگر وجود دارند؛ اما همچنین شرایط مادی تولید یک متن، و متن نشئت‌گرفته از شرایط مادی نیز وجود دارند. *دریدا* روشن می‌سازد که آنچه من «متن» می‌نامم، متمایز از کنش یا در تقابل با کنش نیست. یک متن، صفحاتی از یک کتاب نیست؛ مفهومی بس وسیع‌تر است که سیاست و اخلاق کنش را شامل می‌شود. تمایز بین حقیقت و واقعیت، مطلقاً ابتدایی است؛ چنان که تمایز بین حقیقت و صحت چنین است؛ یعنی، اینکه بگوییم چیزی حقیقی است، به این معنا نیست که آنچه می‌گوییم، چیزی واقعی است (سجویک، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹).

## ۸. انتقادات وارد بر روش پژوهش و اساسی

در نظر *هابرماس*، نقد و اساسانه مانند نقد منفی، نقدی عام و همه‌جانبه است که به ضرورت شالوده‌ها و مبناهای خود را نیز دربر می‌گیرد. به عبارت دیگر، نقدی بدون مبناست که به لحاظ فلسفی از عهده توجیه خود بر نمی‌آید. سرانجام، در یک دور باطل نسبی‌گرایی محافظه‌کارانه می‌افتد و از تحقق عدالت ناتوان می‌شود؛ چراکه بدون تصویری از وضعیت مطلوب، انگیزه‌ای برای ادامه روند جابه‌جایی قطب‌های تضاد باقی نمی‌ماند. در *واسازی*، کفنه ترازو به نفع عامل، سنگینی می‌کند. تأکید *دریدا* بر اینکه ساختارگرایان به دنبال مناسبات بین عاملان هستند، نه خود آن عاملان. *دریدا* عملاً با کنار گذاشتن مدلول آخرین ترفند انسان بر نظارت بر زبان را از میان می‌برد. *دریدا* با چنین حرکتی قصد دارد ثابت کند که زبان بدون حضور مدلول به خلاقیت می‌رسد که با خلاقیت ذهنی نویسنده متمایز است. در واقع، این خلاقیت چیزی است که نویسنده می‌تواند خود را از آن برهاند و خلاصی یابد. بر این اساس، دیدگاه *دریدا* درباره زبان، بسیار فراتر از نظریات ساختارگرایان قرار می‌گیرد.

**جزئی‌نگری بیش از حد:** *دریدا* مرتباً توصیه به تجزیه و تحلیل متون می‌کند و می‌خواهد که متون را به اجزای مختلف تقسیم کنیم و سعی کنیم تناقضات و فرضیات موجود در این متون را کشف کنیم. *دریدا* با قرائت ساختارشکنانه‌ای که مطرح می‌کند، افراد را درگیر جزئیات و حواشی متن کرده، از پرداختن به منظور اصلی غافل می‌کند.

**زیرسؤال بردن ارزش‌های اخلاقی:** ساختارشکنی با انتقاد از مفاهیم متضادی چون خیر و شر، معتقد است که اصلاً ضدیتی میان این مفاهیم نیست و مفاهیم خیر و شر به هم آغشته و جدایی‌ناپذیرند. «به نظر می‌رسد از بحث‌های شالوده‌شکنی به‌تنهایی نتیجه‌ای که می‌توان دست یافت، این است که هیچ نقطه شروعی که به خیر مطلق و یا شر مطلق برسیم وجود ندارد و به نوعی این دو مفهوم قابل جابه‌جایی هستند. لذا در جهت دفاع از ارزش‌های اخلاقی، انتقادهای زیادی از ساختارشکنی شده است؛ به‌طوری‌که حتی شالوده‌شکنی صرفاً نوعی عقب‌نشینی از مشکلات جامعه خوانده شده است.

**نفی تمام مرزبندی‌های موجود:** *دریدا* مخالفت خود را با هرگونه سلسله‌مراتب و مرزبندی اعلام می‌کند. وی در زمینه جداسازی و مرزبندی میان رشته‌های مختلف، این امر را مصنوعی می‌داند و آن را صحیح نمی‌داند. از سوی دیگر، وی اصلاً جداسازی امور از یکدیگر را موجب به‌وجود آمدن نوعی سیستم ارزش‌گذاری می‌داند که همواره یکی از طرفین را با ارزش و دیگری را بی‌ارزش تلقی می‌کند. لذا وی مدعی است که باید تمام مرزها را برداشت و هر دو طرف یک تقابل را دارای ارزش یکسان دانست. *هابرماس* در مورد انتقادهای *دریدا* به خردباوری و مرزبندی میان رشته‌ها می‌گوید: «چنین انتقادی این خطر را دارد که به فروپاشی تمامیت خرد و عقلانیت بینجامد. در این صورت، دیگر نمی‌توان میان علم و شعر و یا حقیقت و توهم امتیازی قائل شد».

**نسبیت‌گرایی افراطی:** دیدگاه ساختارشکنی با نفی هرگونه مطلق‌گرایی و قطعیتی انسان را در وادی شک و

سرگردانی رها می‌کند، به‌ویژه در مباحث تعلیم و تربیت با تأکید بر عدم قطعیت و تکثرگرایی، متخصصان امر را با معضلات جدی مواجه می‌کند. در این دیدگاه هدف‌های نظام تعلیم و تربیت نسبی و موقتی است و بسته به شرایط افراد متفاوت‌اند. لذا متخصصان قادر نیستند هدف‌های کلی و مشخصی را برای نظام تدوین کنند و هدف‌ها دست‌خوش تغییر و بی‌ثباتی دائم هستند (ضیمران، ۱۳۹۰، ص ۲۶۸).

از نظر هابرماس، دریدا تمایز میان فلسفه و ادبیات، و منطوق و خطاب را از میان برده و با این کار مرز میان حقیقت و مجاز را نادیده گرفته است. همچنین مرز میان گستره‌های سه‌گانه علم، اخلاق و زیبایی‌شناسی را از میان برداشته است. در اسازی، آنچه توانایی زبان را برای بازنمایی واقعیت قویاً مورد تردید قرار می‌دهد، ادعا می‌کند که هیچ متنی نمی‌تواند دارای معنایی ثابت و پایدار باشد و اینکه خوانندگان باید تمامی انگاره‌های فلسفی و غیره را در هنگام مواجهه با یک متن از میان بردارند. چگونه ممکن است یک نفر بتواند تمام انگاره‌ها را از میان بردارد و نه تنها آنها را از میان بردارد، بلکه باز با این وجود در همان لحظه دریابد که یک متن کجا و چه بود و چه معنایی می‌دهد، تا به آن (متن) نزدیک شود.

۱. دریدا و طرف‌داران او با نفی حقیقت، امکان برخورد با مسائل اجتماعی - اخلاقی را با تردید روبه‌رو نموده‌اند؛ زیرا نتوانسته‌اند از این رهگذر، نظام اخلاقی تازه‌ای را جانشین نظام دیرین ارزش‌شناختی کنند.
۲. اسازی در پی رها شدن از شرایط تاریخی است و با تکیه بر آنارشیسم، مسئولیت فردی و اجتماعی را نادیده می‌انگارد.
۳. این روش پژوهش در نقادی بی‌قیدوبند است (فرهادپور، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹).

## نتیجه‌گیری

اسازی بررسی جزء به جزء عناصر مفهومی یک متن یا چارچوب فکری، به قصد نشان دادن شکاف‌ها و تناقضات مفهومی آن است. اسازی نمی‌خواهد حقیقت را تخریب کند، بلکه می‌خواهد آن را اعاده نماید. در این روش پژوهشی، پژوهشگر ضمن داشتن رویکرد عمیق به یادداشت‌ها و متون احصاشده یا نگاه انتقادی، به بررسی جزء به جزء عناصر مفهومی یک متن یا چارچوب می‌پردازد و در تلاش برای متزلزل ساختن باورهای موهوم در خصوص موضوع و محتوا به‌جای تخریب آن است. همچنین پژوهشگر ضمن شکار تفاوت‌ها و زاویه‌ها در متون مورد بررسی به جابه‌جایی ملاوم مفروضات بدیهی و محوری با هم و تحمل پارادوکس‌ها و رسیدن به شناختی تازه، به مرحله برملاسازی برای نمایش تفاوت‌ها می‌رسد. همچنین طرح پژوهشی باید ناظر بر این نقطه محوری باشد که هدف از طرح خوانش متون، کنکاش عمیق در ساختار متون، نشان دادن تعلق متافیزیکی این متون و افشای عدم انسجام درونی آنهاست (باقری، ۱۳۸۹، ص ۶۸). قصد دریدا یک تغییر استراتژیک است، در مواجهه با متون و جهان. این رویکرد ژرفانگر و استراتژیک نفوذ به جهان متن است و قائل به این است که حتی جهان یک متن است و هیچ چیز بیرون از متن نیست؛ لذا انتخاب قلمرو خاص و جامعه مشخص، اساس کار است. ضمناً این روش بیش از طبیعت، به فرهنگ و تاریخ علاقه‌مند است.

پژوهشگر در پژوهش و اسازی، حضور مؤثر در عرصه دارد. در واقع پژوهشگر، هم ویرانگر متن است و هم سازنده دوباره آن متن. در پژوهش و اسازی، «متن و پژوهش» و «پژوهشگر و عرصه»، واقعیت صحنه اصلی عرصه اطلاعاتند؛ یعنی متن انتخابی یا آماده برای بررسی به روش و اسازی، مرتبط با روحيات، اطلاعات، قدرت تحلیلی، تسلط، فهم و عمق ادراک پژوهشگر است که مستقیماً وارد تحلیل می‌گردد و بر نتیجه تأثیر می‌گذارد. ابزار اصلی گردآوری اطلاعات می‌تواند تحلیل نوشتاری از متن، اسناد، مدارک و روش‌های جدید طبقه‌بندی متون به وسیله رایانه و جست‌وجوی آنها باشد. گاه نیز انجام مصاحبه‌ها و تهیه متن و تفسیر و اسازی، روی متون با شیوه‌های دستی و الکترونیکی انجام می‌گیرد. در پژوهش و اسازی ضرورت بازنگری اسناد و مدارک و متون و محتوا بسیار مهم است و باید توجه داشت که حتی الامکان منابع دست اول، مرجع اصلی تحلیل باشد (یزدانجو، ۱۳۸۱، ص ۵۹).

در نگارش یافته‌ها و تحلیل در پژوهش و اسازی باید دقت نمود که اسازی یک نظریه نیست، بلکه یک رویکرد و عمل پژوهشی است و البته یافته‌های آن و نگارش آن پیش‌بینی‌ناپذیر است؛ لذا در نوشتن یافته‌ها و تجزیه و تحلیل این روش، پژوهشگر در هنگام تفکر نباید خود را در چارچوب‌های مرسوم و متداول استدلال - که معمولاً دوقطبی است - محصور کند. در نتیجه باید این آمادگی را داشته باشد که مفروضات بدیهی ذهنش را که نقش مرکزی و محوری در شیوه استدلال او دارند، لحظه‌ای به حاشیه براند و آنچه در حاشیه بوده است، در مرکز توجه قرار دهد. در چنین شرایطی، ذهن با پارادوکس‌ها روبه‌رو می‌شود که باید تاب تحمل آن را داشته باشد، اما محصول این پارادوکس‌ها رسیدن به شناختی تازه است (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۳۹۵).

واسازی می‌کوشد دیگرهایی را که به حاشیه رانده شده‌اند، نجات بخشد. این تلاش با واسازی انگاره‌های متافیزیکی صورت می‌پذیرد. انگاره‌هایی که به نظر درید/ در تمامی ساحت‌های اندیشه غربی نفوذ پیدا کرده‌اند. واسازی بررسی جزءبه‌جزء عناصر مفهومی یک متن یا چارچوب فکری به قصد نشان دادن شکاف‌ها و تناقضات مفهومی آن است. واسازی نمی‌خواهد حقیقت را تخریب کند، بلکه می‌خواهد آن را اعاده نماید. در واقع، واسازی در پژوهش تربیتی و اجتماعی تلاشی است برای بیدار کردن اندیشه معاصر پژوهشگرانی که در جنبه پارادایم‌های فکری و روش‌های کمی و کیفی با روش‌های منتظم و قاعده‌مند و خطی گرفتار آمده‌اند و با پیروی از چنین روش‌شناسی‌هایی، نتیجه پژوهشی آنها بازنمود دوباره همان روابط قدرت و دانش و گفتمان مسلطی است که شکل‌دهنده وضعیت موجود اجتماعی و تربیتی است؛ لذا چنین نگرشی به حوزه پژوهش تربیتی با خوانش انتقادی خود، ساختارها، گفتمان‌ها و روش‌های علمی در پژوهش‌های تربیتی را بی‌ثبات می‌انگارد تا در ورای آن به فهمی عمیق‌تر از متون تربیتی دست یابد؛ به گونه‌ای که گفتمان‌های اقلیت و نادیده‌انگاشته‌هایی را که در زمینه درون تربیتی به حاشیه رانده شدند، از انقیاد حصار گفتمان مسلط خارج کند تا شرایط انسانی‌تری به‌زعم آنها ایجاد شود (مصلح و خانقاه، ۱۳۹۰).

بی‌تردید باید همواره در نظر داشت که در همان حال که همراه با اندیشه پساساختارگرایی به شکستن بت‌های

پندار در روش‌های قاعده‌مند، خط‌کشی‌شده و حقیقت‌یاب در پژوهش‌های تربیتی مشغول هستیم، خود را اسیر اندیشه‌ای دیگر تحت نام پسااساختارگرایی نسازیم. اگرچه چنین اندیشه‌ای در فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر مسائلی همچون گفتمان‌های تحقیر، تحدید و تهدیدشده و اقلیت‌های قومی و فرهنگی نادیده‌شده در متون و بافت‌های تربیتی و نقد و تحلیل گفتمان مسلط در حوزه تربیت تأثیر بسیار خوبی داشته است، به دلیل پدیدارسازی فضایی بی‌تعیین در عرصه پژوهش‌های تربیتی و اجتماعی، که در آن افق نهایی برای تفسیر متون تربیتی بی‌معنا جلوه می‌کند، نتوانسته است آنها را به‌گونه‌ای معنادار به مؤلفه‌ها و عوامل پویای درون مناسبات و تعاملات فاعلان عرصه تربیت مرتبط سازد (نجومیان، ۱۳۸۲، ص ۵۸).

در این تحقیق با پیگیری موارد مختلف ارجاع به مفهوم واسازی در آثار دریدا و شارحان وی، سعی کردیم به معنای درست این مفهوم نزدیک شویم. خود دریدا هم بارها اظهار کرده که مفهوم و به‌ویژه عمل واسازی مورد بدفهمی قرار گرفته است. در بیشتر شرح‌هایی که از دریدا مطرح شده‌اند این مطلب مغفول مانده که واسازی یک نظریه نیست، بلکه یک عملکرد است. ما با طرح مفهوم استراتژی واسازی سعی کردیم تلقی آن به‌منزله یک نظریه را کمرنگ کنیم، و واسازی را یک عمل در نظر بگیریم. درک واسازی درکی عملی است و این امر عدم تعینی به آن می‌بخشد که با پیش‌بینی‌پذیری موجود در بطن نظریه‌ها متفاوت است. بنابراین، واسازی یک عمل است و همچون یک عمل غیرمنتظره و پیش‌بینی‌ناپذیر می‌باشد و همواره پس از انجام آن است که از روش و قاعده واسازی سخن گفته می‌شود. پس واسازانه عمل کردن، نیازمند تربیتی عملی است. کسی که واسازانه عمل می‌کند، از اخلاق خاصی برخوردار است. با مطالعه صرف و بدون توجه به حیات عملی نمی‌توان واسازی را آموخت. این است معنای اصلی این قول دریدا که «واسازی خنثا نیست و مداخله می‌کند». واسازی به نظریه‌پردازی صرف اکتفا نمی‌کند و مداخله عملی در واقعیت را به دیگران واگذار نمی‌کند. واسازی از همان لحظه آغاز و در ذات خود، عملی در نسبت با واقعیت بیرونی است.

## منابع

- استراترن، پل، ۱۳۸۹، *آشنایی با دریدا*، ترجمه پویا امینی، تهران، مرکز.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۹، *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی بوژه، دیوید، ۱۳۹۰، *تحلیل و اساسی*، ترجمه حسن محدثی، تهران، رسانه.
- پاکتنچی، احمد، ۱۳۸۶، «*واسازی دریدا در برداشت‌آشنایان با سنت‌های عرفانی شرق*، در: *مجموعه مقالات، هم‌اندیشی بارت و دریدا*، به کوشش امیرعلی نجومیان، تهران، فرهنگستان هنر، ص ۳۵-۴۷.
- خنیفر، حسین و ناهید مسلمی، ۱۳۹۶، *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی (رویکردی نو و کاربردی)*، تهران، نگاه دانش.
- دریدا، ژاک، ۱۳۹۰، *درباره گراماتولوژی*، ترجمه مهدی پارسا، تهران، رخداد نو.
- سجویک، پیتر، ۱۳۸۹، *دکارت تا دریدا*، ترجمه محمدرضا آخوندزاده، تهران، نشر نی.
- ضیمران، محمد، ۱۳۹۰، *ژاک دریدا و متافیزیک حضور*، تهران، هرمس.
- فرهادپور، مراد، ۱۳۸۹، *قانون و خشونت*، تهران، رخداد نو.
- مصلح، اصغر و مهدی پارسا خانقاه، ۱۳۹۰، «*واسازی به‌منزله یک استراتژی*»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی — دانشگاه اصفهان*، س سوم، ش ۱۱، ص ۵۹-۷۲.
- نجومیان، امیرعلی، ۱۳۸۲، *درآمدی بر تسالوده‌نسنی*، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، تهران، فرهنگستان هنر.
- هارلند، ریچارد، ۱۳۸۰، *دریدا و مفهوم نوشتار*، ترجمه فرزانه سجودی، تهران، سوره.
- یزدانجو، پیام، ۱۳۸۱، *به سوی پسامدرن*، تهران، مرکز.
- Bradley, Arthur, 2008, *Derrida's Of Grammatology*, Edinburgh, Edinburgh University Press.
- Caputo, John, 1997, *Deconstruction in a Nutshell: A Conversation with Jacques Derrida*, New York, Fordham University Press.